



عهد فاستوس و انسان امروز

شیطان به شرط انعقاد عهدی خونین با فاستوس برای تصرف روح او، پس از مدتی معین، او را در دستیابی به تمامی هواجس یاری می‌دهد. تا آنکه در سرانجامی تیره و در شبی تیره‌تر از آن سرانجام، فاستوس نومید، نگون‌بخت و حرمان‌زده، با دستی تهی و دلی پیراسته از عاطفه و ایمان، دل به مرگ می‌سپارد.

آنچه بیش از هر امر در این عصر (قرن ۱۶ میلادی) و در میان آثار هنری این عصر، نظیر «نمایشنامه دکتر فاستوس» از انسان آشکار می‌شود، دامنه آز و حرص و سرانجام او است. گویی با فاصله‌ای حدود چهارصد سال آنان ناظر سرانجام کار «انسان غربی» بودند.

بر اساس همین اثر یعنی «دکتر فاستوس» بود که شاعر آلمانی، گوته، با سرمشق گرفتن از این اثر، بزرگ‌ترین درام فلسفی عصر حاضر یعنی «فاوست» را نوشت. تراژدی وحشتناکی که همه افکار و آرمان‌های جاری در قرن شانزدهم میلادی و پس از آن را چون آیین فراروی خواننده قرار می‌داد.

شخصیت فاستوس در این اثر، نماینده «عصر و نسلی» است که در میان مثلث «قدرت، ثروت و دانش» مفراط و بریده از عاطفه و ایمان، حریصانه و بی‌تأمل درباره سرانجام کار، ره می‌پوید، طریقی که اگر چه در ابتدا چشم‌اندازی از برخورداری و پیروزی را فراروی بشر قرارداد، لیکن همین پیروزی موجب نگون‌بختی، تبه‌روزگاری و مرگی ناگوار

قرن شانزدهم میلادی در تاریخ گذشته و تاریخ جدید غربی، یک نقطه عطف مهم به حساب می‌آید. در این قرن تحولات بسیاری در عرصه حیات فرهنگی و اجتماعی و علمی بشر غربی اتفاق افتاد. هم‌زمان با وقوع نهضت اصلاح دینی، کشفیات مهم در عرصه علم و صنعت و بالآخره ظهور حرصی سیری‌ناپذیر و خطرناک برای دریافت دانش جدید که گمان می‌رفت پرده از همه رازها برمی‌دارد و بشر را در رسیدن به کنه اسرار آفرینش یاری می‌دهد.

دانش تجربی و متکی به عقل کمی و تفکری انسان‌مدار پایه‌پای همه منتقدان و پرسشگران که کشمکش فکری و تجربه عملی بشر غربی را به تیغ نقد سپردند، نمایشنامه‌نویسانی چون کریستوفر مارلو، با خلق تراژدی نه تنها همه آمال و آرزوهای بشر این عصر را آشکار کردند، بلکه با تصویرسازی هنرمندانه سعی کردند تا سرانجام و مایه بدبختی و تباهی او را هم به نمایش بگذارند.

«درام فاستوس» و «تیمور لنگ» در زمره آثار برجسته این نمایشنامه‌نویس انگلیسی است.

فاستوس، دانش‌آموخته‌ای است که به رغم داشتن شهرت و توانایی در علوم معقول، الهیات و حکمت، در اثر غرور و خودبینی روی به بلندپروازی گذاشت و زمام اختیار از کف بداد. حرص دستیابی به قدرت و کشف اسرار نهان، او را به وادی سحر و جادو کشید تا آنجا که در اثر ممارست و اصرار بر این تمنا و طلب مقدمات ارتباط او را با شیطان فراهم آمد. به عبارت دیگر، این همه، تسلط شیطان بر فاستوس را که به نحوی ظریف اتفاق می‌افتاد، سبب شد.

این همه، سرانجام ناگزیر فاستوس است؛ سنتی لایتغیر؛ چه به خواست او، اراده و عهد او و نسبتی که یافته، محقق شده است. چنان که متذکر شدیم، فاستوس تنها نماینده بشر غربی در ابتدای عصر جدید است. بشری که در هوای دستیابی به «قدرت و ثروت» هم‌عهدی نفس‌آماره لجام‌گسیخته را پذیرا گشت، از هرگونه آسمانی برید و بهشتی زمینی را مقصود و مقصد غایی خود فرض کرد. از همین رو، سرانجام ناگزیر عهد و اراده جمعی بشر غربی نیز که در تاریخ غربی و طی چهارصد سال اخیر متجلی شده، همین است. چنان که واسپس این همه اینک سخن از «پایان تاریخ غرب» به میان می‌آید و همگان نشانه‌های این پایان را به تجربه نشسته‌اند. چنان که بسیاری از بزرگان اهل تفکر متذکر شدند، می‌شد پیش‌بینی کرد که این عهد و تجلی فرهنگی و مادی آن، دوام همیشگی ندارد؛ چه تکیه بر باطل داشته و باطل ذاتاً نابود شدنی است، لیکن خروج تمام عیار از این دور و دوره تا آن زمان که هم‌افقی با آن عهد وجود دارد، ممکن نیست. پس تا آن زمان که بشر در دل، تمناهای طی مراتب مثلث «قدرت، ثروت و دانش» بریده از آسمان و ولایت آسمانی را پاس می‌دارد، مجال خروج از این دور را نمی‌یابد و توفیق درک ولایت حقّه امام مبین، حضرت موعود(ع) را حاصل نمی‌آورد.

وقوع تاریخ غربی مرهون طلب و اراده جمعی بشر غربی بود، برای هم‌عهدی با ابلیس و پاس‌خوبی به طبع فاستوس وجود بشر و خروج از آن نیز، در گرو ظهور طلب و اراده جمعی بشر است، برای هم‌عهدی با امام مبین و ایستادن بر آستانه اراده معطوف به حق و شهر بندگی و عبودیت. چگونه می‌توان به قول معروف با یک دل دو دلبر داشت؟ چگونه می‌توان در یک زمان هم در کربلا با حسین(ع) بود و هم بر آستانه دارالخلافت شام؟

در یک زمان، هم‌افقی با ابلیس و هم‌عهدی با امام مبین ممکن نیست. ورود به شهر منتظران نیازمند «تفکر آماده‌گر»، گسست عهد ماضی و انعقاد عهد راستین با ولی‌الله‌الاعظم(عج) است. این عهد، تبری از تمامی سیرت و صورت تاریخ و تفکر و فرهنگ غربی را با خود دارد. و نباید از یاد برد که:

نسبت یافتن تام و ارتباط تمام با صاحب‌الزمان(ع)، به‌سان دعای مضطر به اجابت می‌نشیند. ان شاءالله

در ادامه ماجرای افزایش سیصد درصدی هزینه تمبر ارسال مطبوعات به اطلاع عزیزان موعودی می‌رساند: درج خبر افزایش هزینه پستی در برخی رسانه‌ها، صدور تکذیبیه مدیرکل روابط عمومی شرکت پست را در پی داشت. این تکذیبیه به منزله دروغ‌زن خواندن اهالی مطبوعات بود. صمیمانه از این اتهام ناروا می‌گذریم، با این همه، دیگر بار شواهد و مدارک لازم برای بخش‌های مختلف شرکت پست ارسال شد. جای بسی شگفتی است که واسپس این همه سال و گفت‌وگوی مذهبی و اخلاقی ناگزیر به مرور مجدد همه مباحث اخلاقی و حدود حرام و حلال اعمال و اقوالیم. آن هم برای ...!

سر دبیر

در بی‌ایمانی را فراهم آورد. فاستوس مراتب این مثلث، «قدرت، ثروت و دانش» را به مدد «عهد» با شیطان طی می‌کند چه انگیزه و طلب او «حرص» به دنیا و برخورداری بلامنازعه در عرصه هستی است. از همین رو، فراروی فاستوس سه دروازه گشوده می‌شود:

۱. دروازه طلب و اراده

آنچه که قرن شانزدهم را تبدیل به نقطه عطفی مهم و سرآغاز تاریخ جدید و غیردینی غربی ساخت، تبدیل شدن تمنا و درخواست فاستوس به طلب و اراده عمومی بود. به واقع، فاستوس، نماینده عصر و نسلی است که طی مراتب مثلث «قدرت، ثروت و دانش» بریده از عاطفه و ایمان را تبدیل به طلب و اراده خود کرده است. در این عصر، اراده معطوف و متمایل به قدرت و ثروت، به تمامی به ظهور می‌رسد. گوئیا انسان خودمبدل به «اراده معطوف به قدرت» شده است. این طلب از حاشیه حیات خارج و چون قطب و محوری دایر مدار حیات انسان این عصر است؛ اگرچه در همان عصر مردان بسیاری صادقانه بر مدار ایمان و عشق پای می‌فشرند.

دروازه دیگر:

۲. دروازه ارتباط و نسبت

طلب تمام چنان دعای مضطر به اجابت می‌نشیند؛ از یک سو موجب نسبت یافتن فاستوس (بشر غربی) با مظهر قدرت شیطانی می‌شود و از دیگر سو امکان ارتباط یافتن او با شیطان را فراهم می‌آورد.

فاستوس ابتدا دست تمنا و طلب دراز می‌کند و با اعلام قبول ولایت شیطان، از غیر او تبری می‌جوید. همین اعلام قبول ولایت، نوعی ارتباط و هم‌افقی با شیطان را برایش به ارمغان می‌آورد.

همواره هم‌افقی و نسبت، هم‌عهدی و اشتراک در مقصد را در پی دارد. چنان که، یگانگی در عهد و خواست در خود و با خود، محرمی و خویشی را سبب می‌شود. فاستوس در انعقاد عهد ابلیس به قبیله و طایفه او می‌پیوندد و او، در ازای این هم‌عهدی، خویش و یار خود، فاستوس را مدد می‌رساند. تا به هواجس و خواسته‌هایش جامعه عمل بیوشاند؛ تعاملی که به تحکیم این ارتباط و نسبت می‌انجامد.

۳. دروازه سقوط و نگون‌بختی

بخت و وقتی که برای فاستوس و دیگرانی که چون او هم‌عهدی با ابلیس را پذیرا گشته و دل‌بدان سپرده‌اند، فراهم آمده است، تمامیت عصری را رقم می‌زند و تاریخی را به نمایش می‌گذارد که پس از طی مراتب به پایان خود می‌رسد. در انتها، از آنجا که این نسبت ابلیسی و هم‌افقی در ذات خود، سیاه، بی‌سرانجام و عاری از هرگونه سعادت است، همه مظاهر «رحمانیت حق» را از جسم و جان فاستوس جدا می‌کند، قلب او را تیره می‌سازد تا به دور از هرگونه عطوفت و مهر، با شقاوت، بی‌رحمی، کفران و بی‌دینی روی به دروازه مرگ و سقوط بگذارد.